

کیهان

منش نیک، بازتاب ایمان واقعی

ایمان هرچند که عقد قلبی و اعتنا ذهنی است و ارتباط مستقیم با حوزه‌های روان‌شناسی انسان دارد و به شناخته‌ها، بینش‌ها و نگرش‌ها و مانند آن ارتباط دارد، ولی براساس آموزه‌های اسلامی، ایمان واقعی باید ملازم با عمل باشد و اگر ایمان مستلزم عمل نباشد، ایمان نیست. ایمان بسه خداوند به معنای ایمان به همه زیبایی‌ها، کمالات و فضایل است؛ بنابراین، شخص مومن کسی است که به همه این امور گرایش داشته و از رذایل و امور ضدکمالی آن بی‌زاری می‌جوید. مومن نه تنها خواهان دستیابی به این امور است، بلکه مظهر آنهاست و یا دست‌کم تلاش دارد و تا آنچه را می‌پسندد در خود بروز و ظهور داده و فعلیت بخشد.

در حقیقت پندار نیک وی در گفتار نیک و کردار نیک او تجلی می‌یابد و منش نیک و پسندیده‌اش بازتابی از باورها، بینش‌ها و نگرش‌های اوست.

پیامبر (ص) مومن کامل و اسوه‌نمایعار
مومن کامل کسانی است که به همه این کمالات و زیبایی‌ها و فضایل دل بسته بوده و آن را در خود ظهور و بروز داده است. هرچه ایمان کسی قوی‌تر باشد، کردارهایش به تمامیت کمالی نزدیک‌تر و در مظهریت آنها به تمام و کمال قوی‌تر خواهد بود.

براساس گزارش‌های قرآنی، پیامبر گرامی(ص) در ایمان، سرآمد همه کائنات و هستی است و او را می‌توان تجلی همه کمالات و فضایل و زیبایی‌های الهی و بازتاب همه اسمعای کمالی الهی برشمرد. خداوند در تمامیت کمالات آن حضرت(ص) می‌فرماید: و لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه‌ حسنه؛ و به تحقیق که برای شما در زندگی پیامبر خدا اسوه و الگوی زیبایی قرار داده‌ایم. (احزاب، آیه ۲۱)

اسوه بودن زمانی از سوی خداوند تأیید می‌شود که شخص در آن‌بار در اوج کمالی باشد به گونه‌ای که نقصی در کمال نداشته و در آن مسئله به تمامیت رسیده باشد. به این معنا که در اوج کمالی قرار گرفته باشد و بالاتر از چکاد آن فرازی نباشد.

خداوند پیامبرش را به عنوان اسوه زیبایی‌ها و نیکی‌ها می‌ستاید. این بدان معناست که او دارای همه کمالات بوده و در همه آنها در اوج قرار دارد. نکته‌ای که در این‌ آیه بر آن تأکید شده است، جنبه زیباشناختی مسئله است. از نظر قرآن، هر کمالی، امری نیک و زیبا و پسندیده است و انسان‌ها به طور طبیعی و فطری به کمالات، زیبایی‌ها و نیکی‌ها گرایش دارند؛ از این‌رو، در اندیشه نمونه‌های عینی و ملموسی هستند که بتوانند از انسان پیروی کرده و به عنوان اسوه، سرمشق خویش قرار دهند و گام به گام خود را به آنان نزدیک کرده و همانند ایشان شوند. نقصان‌گریزی ذاتی انسان و کمال‌گرایی اوست که باعث می‌شود به

ترشروی یکی از منش‌هایی است که انسان را می‌رنجاند و می‌گریزند، به گونه‌ای که بسیاری از مردم عطای احسان را به لقای ترشروی می‌بخشند و حاضر به ملاقات و دیدار با فرد نیستند. در حالی که اگر شخص، خوشرو باشد، فرد مراجعه‌کننده دست‌خالی هم برگردد، رنجیده نمی‌شود و همان خوشروی را بزرگ‌ترین عطای لقّا و دیدارش می‌شمارد و به آن ارج می‌نهند.

سوی اسوه‌های زیبا و نیک کشیده شود و تحقق آن را در خود خواهان شود.

منش‌های اجتماعی مومنان

با توجه به آنچه گذشت می‌توان به سادگی دریافت که منش‌های مومن به ویژه منش اجتماعی و اخلاقی او چگونه باشد. در اینجا به برخی از این فضایل

انسان به طور طبیعی و فطری در جست‌وجوی کمال است و از هر آنچه نقص است گریزان می‌یابد.

همین گرایش طبیعی به کمال حتی مفسدان را وامی‌دارد تا برای بقای خود در جامعه‌ای که عموماً آن براساس فطرت و عقل سلیم، گرایش به خوبی‌ها و زیبایی‌ها و اصلاحات دارند، خود را مصلح نامند و ظالمان در سایه شعار عدالت‌خواهی به ظلم و ستم بپردازند؛ زیرا در غیر این صورت، از

خداوند در قرآن از مومنان خواسته است تا در انتخاب همسر نخست به مسئله ایمان وی توجه کنند و در دام زیبای بی‌ایمان نیفتند حتی اگر زیبایی چنان باشد که شخص را شگفت‌زده کند.

سوی جامعه طرد می‌شوند و امکان حضور و عمل از آنان در اجتماع سلب می‌شود. حتی برخی از مفسدان و ظالمان گرایش به اصلاحات و عدالت دارند و به سبب اشتباه در تطبیق با تغییر جزئی در فطرت و بیمار‌دلی، گرایش به فساد و ظلم یافته‌اند. این بدان معنا خواهد بود که گرایش طبیعی به ظلم و بی‌عدالتی در فساد، وجود ندارد و به علل درونی و عوامل بیرونی چنین گرایش و تبدیل و تغییری رخ داده است. اکنون این پرسش پیش می‌آید که چرا انسان به سوی ظلم و بی‌عدالتی و فساد می‌رود و چگونه از مسیر اصلی فطرت و

و کمالات انسانی اشاره می‌شود تا هر شخصی ببیند تا چه اندازه به ایمان و اسوه کامل نزدیک شده و مظهر اسمای الهی شده و آنچه خداوند در سرشت وی قرار داده را فعلیت بخشیده است.

احسان و نیکوکاری

از مهم‌ترین فضیلت‌های اخلاقی می‌توان به احسان اشاره کرد. در آموزه‌های قرآنی بر حسن فاعلی(نیت نیک) و همچنین حسن فعلی(کار نیک) تأکید شده است.

ایمان به خداوند به معنای ایمان به همه زیبایی‌ها، کمالات و فضایل است؛ بنابراین، شخص مومن کسی است که به همه این امور گرایش داشته و از رذایل و امور ضدکمالی آن بی‌زاری می‌جوید.

در آیه ۲۱ سوره احزاب در معرفی اسوه بر صفت حسنه بودن تأکید شده است؛ این بدان معناست که حسن و حسنه محور در نمونه و سرمشق‌هاست. پس آنچه موجب می‌شود تا از شخصی به عنوان سرمشق پیروی کنیم، همین صفت حسنه بودن است. بنابراین، هر کسی به جهت اینکه در الگو، این صفت را می‌یابد، به او گرایش یافته و پیروی می‌کند و او را سرمشق زندگی خویش قرار می‌دهد. بازتاب این مسئله در شکل احسان خوندنمایی می‌کند. نیکوکاری و احسان مراتب متعددی دارد. اطلاق آن بیانگر آن است که انسان هر مقدار می‌تواند در این حوزه پیشرفت کند و هر چه بالاتر و در همه امور باشد، برای سرمشق بودن بهتر است.

مومن نیز باید مبنای تمام کارهای خویش را حسنه بودن قرار دهد. این همان چیزی است که در پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، به شکلی دیگر جلوه‌گر شده است. بخشی از آموزه‌های قرآنی درباره فضایل پیامبر(ص) و وظایف ایشان، به مسئله احسان اختصاص یافته است. به عنوان نمونه در آیه ۳۷ سوره احزاب نمونه‌ای از احسان پیامبر(ص) در شکل آزاد کردن زیدبن‌حارثه از بند بردگی و نیکی و انعام به وی آورده شده است. آن حضرت (ص) پس از آزادی وی از بردگی برای ازدواج او اقدام کرد و زنی از اشراف قریش را به عقد نکاح برده‌ای درآورد. (مجمع‌البیان، ج ۷ و ۸، ص ۵۶۳)

دریافت و اجابت مالی است. دیده شده که برخی هنگام دریافت واجبات مالی، نزاکت و ادب را مراعات نمی‌کنند به این باور که مثلاً زکات‌دهنده واجب مالی خویش را ادا می‌کند و کسی که وظیفه و مسئولیت را انجام می‌دهد لازم نیست تا از او تشکر شود. این در حالی است که خداوند به

والایی را به خود اختصاص داده است. ادب که بهترین شیوه و لطیف‌ترین روش ارتباط با دیگران است، در مرتبه‌ای بلندتر از عدالت و اخلاق عمومی قرار دارد؛ چرا که ادب توجه به جزئیات امور و لطیف‌ترین مسائل است.

خداوند در آیه ۵۴ سوره انعام به پیامبرش سفارش می‌کند تا با مومنان رفتاری مودبانه در پیش گیرد و در سلام کردن به آنان این آداب را مراعات کند.

ایمان به خداوند به معنای ایمان به همه زیبایی‌ها، کمالات و فضایل است؛ بنابراین، شخص مومن کسی است که به همه این امور گرایش داشته و از رذایل و امور ضدکمالی آن بی‌زاری می‌جوید.

البته ادب ورزیدن اختصاص به سلام ندارد بلکه در همه امور باید مورد اهتمام باشد. از جمله مواردی که مورد تأکید قرآن است، ادب هنگام مناظره و استدلال با مخالفان است؛ چرا که در این موارد مومسن هر چند که از دایسره حق بیرون نمی‌رود، ولی ممکن است از دایره ادب و نزاکت خارج رود و سختی بر زبان آورد که موجب رنجش مخاطب و موضع‌گیری منفی او شود و به‌ادامه مناظره تمایل نشان ندهد یا سخن حق را به سبب بی‌ادبی نپذیرد. از این رو ادب در مناظره بسیار مورد تأکید قرار گرفته است؛ چرا که در

مناظره گاه به سبب تعصب نسبت به حق و حقیقت، مومن ممکن است سخنی بیرون دهد که موجب افزایش یابد و هم او کارش را مفید و سازنده ارزیابی کرده و بداند که انجام مسئولیت او کمکی به خلق خدا کرده است و از اینکه باری از دوش خلق برداشته خشنود شده و آن را عبادت بشمارد. بنابراین، شایسته است که از کسانی که مسئولیت و وظیفه خود را به شکل نیکو انجام داده‌اند، تشکر و قدردانی شود. این همان ادبی است که پیامبر(ص) به آن سفارش کرده و مومنان باید آن را الگوی خویش در زندگی قرار دهند.

و اوگویی‌اش از نظر فقهی کفایت می‌کند ولی نظر ادب این نوع پاسخ نوعی بی‌ادبی تلقی می‌شود، پس بهتر آن است که تحیتی نیکوتر بفرستید. (همان)

خوشروی یکی از منش‌هایی است که انسان را می‌رنجاند و می‌گریزند، به گونه‌ای که بسیاری از مردم عطای احسان را به لقای ترشروی می‌بخشند و حاضر به ملاقات و دیدار با فرد نیستند. در حالی که اگر شخص، خوشرو باشد، فرد مراجعه‌کننده دست‌خالی هم برگردد، رنجیده نمی‌شود و همان خوشروی را بزرگ‌ترین عطای لقّا و دیدارش می‌شمارد و به آن ارج می‌نهند.

قرآن درباره فضیلت احسان مطالب بسیاری بیان کرده و یکی از صفات برجسته مومنان را محسن بودن عنوان کرده است تا این جایگاه این صفت را به ویژه در منش اجتماعی تبیین کند.

ادب

ادب در آموزه‌های اسلامی جایگاه بسی

معارف

Maarefkayhan@Kayhan.ir

سادگی یادگرفتنی نیست و می‌بایست به خوبی آموزش داده و رعایت شود.

از ادب اجتماعی آن است که انسان در سلام پیشدستی کند. به این معنا که اگر سلام و تحیت یک فضیلت اخلاقی است، پیشدستی در سلام یک‌ادب اجتماعی و منش مومنان و اهل احسان و کمال است. خداوند از پیامبر(ص) می‌خواهد تا بر مومنان در سلام پیشدستی کند. همچنین از ادب در سلام و تحیت آن است که اگر کسی به شما زودتر

خداوند در آیه ۵۴ سوره انعام به پیامبرش سفارش می‌کند که از ایشان تشکر می‌کند؛

و زمانی‌که جاهلان، به‌آنان(مؤمنان) خطاب کنند با سلام و بیان خوش‌جواب‌دهند.



سیداحسان عیسی زنگنه

منش اجتماعی مومنان از نگاه قرآن

پیامبرش سفارش می‌کند که از ایشان با کمال ادب واجبات مالیشان را دریافت کند و حتی برای آنان دعا و نیایش کرده و از خداوند غفران و محبتش را بر آنان بخواهد. (توبه، آیه ۳- ۱۰)

به سخن دیگر، مومن کسی است که در برابر مسئولیت و وظیفه دیگران، ادب را مراعات کرده و از آنان تشکر می‌کند؛ نه اینکه مانند برخی با عصبانیت بگوید که وظیفه شما بود. اگر هم وظیفه شما بود، خوب و شایسته است که انسان نسبت به انجام وظیفه از سبوی شخص تشکر کند تا هم انگیزه عمل به وظیفه و مسئولیت در مخاطب افزایش یابد و هم او کارش را مفید و سازنده ارزیابی کرده و بداند که انجام مسئولیت او کمکی به خلق خدا کرده است و از اینکه باری از دوش خلق برداشته خشنود شده و آن را عبادت بشمارد. بنابراین، شایسته است که از کسانی که مسئولیت و وظیفه خود را به شکل نیکو انجام داده‌اند، تشکر و قدردانی شود. این همان ادبی است که پیامبر(ص) به آن سفارش کرده و مومنان باید آن را الگوی خویش در زندگی قرار دهند.

و اوگویی‌اش از نظر فقهی کفایت می‌کند ولی نظر ادب این نوع پاسخ نوعی بی‌ادبی تلقی می‌شود، پس بهتر آن است که تحیتی نیکوتر بفرستید. (همان)

خوشجویی
ترشروی یکی از منش‌هایی است که انسان را می‌رنجاند و می‌گریزند، به گونه‌ای که بسیاری از مردم عطای احسان را به لقای ترشروی می‌بخشند و حاضر به ملاقات و دیدار با فرد نیستند. در حالی که اگر شخص، خوشرو باشد فرد مراجعه‌کننده دست خالی هم برگردد، رنجیده نمی‌شود و همان خوشروی را بزرگ‌ترین عطای لقّا و دیدارش می‌شمارد و به آن ارج می‌نهند.

عوامل سه‌گانه گمراهی بشر

زنان دیندار. (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵)
در انتخاب شوهر نیز باید کسی را انتخاب کرد که افزون بر ایمان، انسانی پاکدامن و عقیف و خوشخو باشد و از شرابخواری و بدخوی دور باشد.

زنان دیندار. (بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵)
در انتخاب شوهر نیز باید کسی را انتخاب کرد که افزون بر ایمان، انسانی پاکدامن و عقیف و خوشخو باشد و از شرابخواری و بدخوی دور باشد.

نمی‌توان از نقش وراثت در زندگی بشر چشم‌پوشید زیرا یکی از مهم‌ترین علل و عوامل رشد و بالندگی بشر شرایط خوب وراثتی است و این عامل همان‌گونه که در رشد و بالندگی طبیعی و جسمی بشر نقش دارد، در مسائل اخلاقی و ایمانی نیز تأثیرگذار است.

شخصی به امام (رضاع) نامه نوشت به خواستگاری یکی از بستگان و خویشانش که انسان بداخلاقی است رفته است. امام در پاسخ نامه وی نوشت: «لا تزوجه ان کان سیء الخلق؛ اگر بدخلق است با او ازدواج نکن. (منهاج‌الصالحین، ابی‌الله سیدعلی سیستانی، کتاب نکاح)
به هر حال نمی‌توان از نقش وراثت در زندگی بشر چشم‌پوشید؛ زیرا یکی از مهم‌ترین علل و عوامل رشد و بالندگی بشر شرایط خوب وراثتی است و این عامل همان‌گونه که در رشد و بالندگی

از آیه ۱۵۹ سوره آل‌عمران برمی‌آید پیامبر(ص) دارای اخلاق خوش و به دور از هرگونه خشنونت و ترشروی بود. خوشخویی ایشان به آن اندازه بود که حتی منافقان او را به عنوان اُنُنْ (حرف‌شنو) می‌شناختند. (توبه، آیات ۶۱ و ۱۲۸)

خوشخویی حضرت به گونه‌ای است که خداوند، ایشان را به خلق عظیم می‌ستاید (قلم، آیه ۴) و این خوشخویی چنان با

از آیه ۱۵۹ سوره آل‌عمران برمی‌آید پیامبر(ص) دارای اخلاق خوش و به دور از هرگونه خشنونت و ترشروی بود. خوشخویی ایشان به آن اندازه بود که حتی منافقان او را به عنوان اُنُنْ (حرف‌شنو) می‌شناختند.

داشت آمیخته بود که گویی سرشت ایشان را بر آن نهاده‌اند (المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۹)
همین خوشخویی عامل جذب و جلب دل‌های درمان به سوی ایشان بود (آل‌عمران، آیه ۱۵۹) و پروانه‌وار دور وجود ایشان می‌گشتند و خود را برای همانندی به ایشان به آب و آتش می‌زدند تا محبوب ایشان شوند.

خوشخویی ایشان سبب می‌شود که در برابر تهمت‌ها و افتراهای دشمنان نیز واکنش تند و خشنونت‌بار از خود بروز ندهد و اتهام‌دییوایی که به او می‌زدند، از دایسره اخلاق و ادب بیرون نبرد. (قلم، آیات ۲ و ۴)

مومن نیز این‌گونه است که هرگز به خود اجازه نمی‌دهد تا خوشخویی را به کنار نهد و ترشروی داشته باشد؛ چرا که الگوی برتری برای پیامبر(ص) دارد که مصیبت‌ها و مشقت‌ها و آذیت‌هایی را تحمل کرد که هیچ پیامبری تحمل نکرده بود.

دیگر صفات اخلاقی مومنان

مومنان باید در همه عرصه‌ها و امور در مرتبه بهترین‌ها، برترین‌ها و خوب‌ترین‌ها باشند. ایشان همانند پیامبر خویش می‌بایست اهل بزرگواری و تکریم به دیگران باشند. برخود آن حضرت(ص) با دوست و دشمن همواره بزرگوارانه و با کرامت طبع بوده است (قلم، آیات ۲ و ۴ و نیز مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۰۰)
خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» از خداوند فزونی علم بخوا(طه- آیه ۱۱۴)-
پیامبر اکرم(ص) فرمود: بر هر مسلمانی واجب است که علم طلب کند تا دانا گردد. همانا خداوند طالبان علم را دوست دارد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰)
در جنگ بدر مسلمانان با پیروزی بر دشمن از آنها اسیر نیز گرفتند. طبق معمول از اسیران مبلغی پول به عنوان فدییه می‌گرفتند، و آنها را آزاد می‌کردند. پیامبر گرامی(ص) از اسیران سؤال کرد: آیا سواد دارید یا نه؟ بعضی از آنها با سواد بودند. حضرت فرمود: فدییه شما این است که به افرادی از مسلمانان علم بیاموزید و آنها را با سواد کنید.

۱- دانستن نور است و ندانستن ظلمت
علم و دانش دو جنبه دارد: یکی اینکه در ذات خود شرف و کمال است. دانستن طبعاً بر ندانستن شرف دارد. دانستن نور است و ندانستن ظلمت. دانستن هستی و وجود است و ندانستن نیستی و عدم. نور بر ظلمت و هستی بر نیستی باطبع مقدم است. عالی‌ترین استعداد انسان این است که می‌تواند، تا اندازه‌ای از حقایق جهان با خبر گردد، و قوانین جهان را بشناسد. خداوند در فطرت همه انسان‌ها گرایش به علم‌طلبی، حقیقت‌جویی و فضیلت‌خواهی را قرار داده است. اگر کسی روزمندی را به خاطر زوروش یا ثروت‌مندی را به خاطر ثروتش احترام کند، در نظرها پست و شایسته ملامت شمرده می‌شود. ولی اگر دانشمندی را به خاطر دانشش و یا پاکدامنی را به خاطر امانت و درستی و پاکدامنی‌اش احترام کند، در نظرها کار پسندیده‌ای انجام داده است. زیرا احترام زورمند به خاطر زور نشانه جبن و ترس و یا تلق و چاپلوسی است و احترام ثروتمند به خاطر ثروتش نشانه طمع و آزمندی است. اما احترام دانشمند به خاطر دانش، نشانه دانش‌طلبی و حقیقت‌جویی است، و احترام پاکدامن و پارسا به خاطر پاکدامنی و پارسایی نشانه علاقه به تقوا و پارسایی است.

۲- بهترین وسیله برای حفظ موجودیت و تعالی انسان علم بهترین وسیله زندگی است. قدرت و توانایی است. سلاحی است که خداوند به بشر داده تا در نبرد زندگی، خود را حفظ کند. اگر به شیر ندان‌ها و چنگال‌های تیرموند و به آهو پای دودنه و تیزرو و به پرندگان پر و بال داده شده، به بشر عقل و علم داده شده، به وسیله علم است که می‌توان با بیماری‌ها و میکروب‌های کشنده و با فقر و تنگدستی و با ظلم و ستمکاری مبارزه کرد.

پیامبر اکرم(ص) در این زمینه می‌فرماید: همانا به وسیله علم است که خداوند اقوام را بلند می‌کند و پیشگوی دیگران قرار می‌دهد. دیگران آثار آنها را قیاسی می‌کنند و به عمل آنها هدایت می‌یابند و از فکر آنها استفاده می‌برند. علم، حیات دل‌ها و نور چشم‌ها و نیروی بدن‌ها است. علم آدمی را به جایگاه نیکان و درجات عالی دنیا و آخرت می‌رساند(بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۱).

لزوم کار و عمل و پرهیز از بی‌عملی
کار و عمل پس از کسب علم و دانش از مهم‌ترین مؤلفه‌های رشد و تعالی انسان و جامعه به حساب می‌آید و برعکس آفت تنبلی و بی‌کار و بی‌عملی فرد و جامعه را به اوج مذلت و خواری و سرسپردگی می‌رساند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: به لعنت خدا گرفتار کسی که سنگینی خود را در زندگی بر دوش دیگران بیندازد. (وسائل‌الصیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۲) طرف دیگر می‌فرماید: کسی که برای تأمین معاش و زندگی خود و عائلتش کار و کوشش می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند (همان، ص ۴۳) همچنین در سیره آن حضرت آمده که وقتی در حضور پیامبر گرامی(ص) از کسی تعریف می‌کردند، حضرت می‌پرسید: کارش چیست؟ اگر می‌گفتند: بی‌کار است، می‌فرمود: «سقط من عینی» از چشم من افتاد((بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹)

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۶

چراغ راه



رمز ماندگاری علم، عمل به آن است

قال الامام علی(ع): «العلم مقرون بالعمل: فمن علم عمل، والعلم يهتف بالعمل: فان اجابه والا را تخل عنه».
امام علی(ع) فرمود: علم با عمل همراه است، و هرکس(به راستی) عالم باشد عمل می‌کند. علم عمل را فرا می‌خواند، اگر اجابت کرد (و بدان عمل کرد می‌ماند) در غیر این‌صورت کوچ می‌کند(و از بین می‌رود).^(۱)

۱- نهج‌البلاغه- حکمت ۳۶۶



حکایت خوبان

لزوم هزینه کردن برای کسب علم

عربی بادیه‌نشین به حضور امام علی(ع) رسید و عرض کرد: ای امیرمومنان! من به سر درد گرفتار شده‌ام، جسمم بیمار است و به بیماری تهیدستی(فقر) و نادانی(جهل) نیز مبتلا هستم. حضرت فرمود: برادر عرب! برای درمان جسم خود به نزد طبیب برو، برای نجات از نادانیت به نزد عالم برو، و ناداری و تهیدستی‌ات را بر انسانی کریم عرضه کن. مرد عرب عرض کرد: ای امیرمومنان! شما هم کریم هستید، هم عالم و هم طبیب. حضرت دستور داد: سه هزار درهم به او دادند، سپس به او فرمود: هزار درهم را برای درمان جسمت مصرف کن، هزار درهم را برای کسب دانش و زدودن بیماری جهل خود به کار گیر و با هزار درهم باقیمانده ناداری‌ات را درمان نما.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۳



پرسش و پاسخ

تفکیک‌ناپذیری علم و عمل (۱)

پرسش:
آیا می‌توان با علم تنها به قله‌های پیشرفت و انسانیت و اخلاق فاضله رسید؟ یا برعکس با کار و عمل بدون علم و آگاهی انسان می‌تواند به چنین اهدافی نائل گردد؟ یا اینکه این دو مقوله علم و عمل با هم و در کنار هم ضروری می‌تواند انسان و جامعه را به اوج رشد و تعالی در انسانیت و دیانت برساند؟
پاسخ:

جایگاه و اهمیت کسب علم در آیات و روایات

۱- خدای متعال در قرآن کریم به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» از خداوند فزونی علم بخوا(طه- آیه ۱۱۴)-
پیامبر اکرم(ص) فرمود: بر هر مسلمانی واجب است که علم طلب کند تا دانا گردد. همانا خداوند طالبان علم را دوست دارد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰)
در جنگ بدر مسلمانان با پیروزی بر دشمن از آنها اسیر نیز گرفتند. طبق معمول از اسیران مبلغی پول به عنوان فدییه می‌گرفتند، و آنها را آزاد می‌کردند. پیامبر گرامی(ص) از اسیران سؤال کرد: آیا سواد دارید یا نه؟ بعضی از آنها با سواد بودند. حضرت فرمود: فدییه شما این است که به افرادی از مسلمانان علم بیاموزید و آنها را با سواد کنید.

کارکردهای علم در حیات انسان

۱- دانستن نور است و ندانستن ظلمت
علم و دانش دو جنبه دارد: یکی اینکه در ذات خود شرف و کمال است. دانستن طبعاً بر ندانستن شرف دارد. دانستن نور است و ندانستن ظلمت. دانستن هستی و وجود است و ندانستن نیستی و عدم. نور بر ظلمت و هستی بر نیستی باطبع مقدم است. عالی‌ترین استعداد انسان این است که می‌تواند، تا اندازه‌ای از حقایق جهان با خبر گردد، و قوانین جهان را بشناسد. خداوند در فطرت همه انسان‌ها گرایش به علم‌طلبی، حقیقت‌جویی و فضیلت‌خواهی را قرار داده است. اگر کسی روزمندی را به خاطر زوروش یا ثروت‌مندی را به خاطر ثروتش احترام کند، در نظرها پست و شایسته ملامت شمرده می‌شود. ولی اگر دانشمندی را به خاطر دانشش و یا پاکدامنی را به خاطر امانت و درستی و پاکدامنی‌اش احترام کند، در نظرها کار پسندیده‌ای انجام داده است. زیرا احترام زورمند به خاطر زور نشانه جبن و ترس و یا تلق و چاپلوسی است و احترام ثروتمند به خاطر ثروتش نشانه طمع و آزمندی است. اما احترام دانشمند به خاطر دانش، نشانه دانش‌طلبی و حقیقت‌جویی است، و احترام پاکدامن و پارسا به خاطر پاکدامنی و پارسایی نشانه علاقه به تقوا و پارسایی است.

۲- بهترین وسیله برای حفظ موجودیت و تعالی انسان علم بهترین وسیله زندگی است. قدرت و توانایی است. سلاحی است که خداوند به بشر داده تا در نبرد زندگی، خود را حفظ کند. اگر به شیر ندان‌ها و چنگال‌های تیرموند و به آهو پای دودنه و تیزرو و به پرندگان پر و بال داده شده، به بشر عقل و علم داده شده، به وسیله علم است که می‌توان با بیماری‌ها و میکروب‌های کشنده و با فقر و تنگدستی و با ظلم و ستمکاری مبارزه کرد.

پیامبر اکرم(ص) در این زمینه می‌فرماید: همانا به وسیله علم است که خداوند اقوام را بلند می‌کند و پیشگوی دیگران قرار می‌دهد. دیگران آثار آنها را قیاسی می‌کنند و به عمل آنها هدایت می‌یابند و از فکر آنها استفاده می‌برند. علم، حیات دل‌ها و نور چشم‌ها و نیروی بدن‌ها است. علم آدمی را به جایگاه نیکان و درجات عالی دنیا و آخرت می‌رساند(بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۱).

لزوم کار و عمل و پرهیز از بی‌عملی
کار و عمل پس از کسب علم و دانش از مهم‌ترین مؤلفه‌های رشد و تعالی انسان و جامعه به حساب می‌آید و برعکس آفت تنبلی و بی‌کار و بی‌عملی فرد و جامعه را به اوج مذلت و خواری و سرسپردگی می‌رساند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: به لعنت خدا گرفتار کسی که سنگینی خود را در زندگی بر دوش دیگران بیندازد. (وسائل‌الصیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۲) طرف دیگر می‌فرماید: کسی که برای تأمین معاش و زندگی خود و عائلتش کار و کوشش می‌کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند (همان، ص ۴۳) همچنین در سیره آن حضرت آمده که وقتی در حضور پیامبر گرامی(ص) از کسی تعریف می‌کردند، حضرت می‌پرسید: کارش چیست؟ اگر می‌گفتند: بی‌کار است، می‌فرمود: «سقط من عینی» از چشم من افتاد((بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹)



سلوک عارفانه

عالم کسی است که به علمش عمل کند

علم فقط تحریک می‌کند، ولی هرگز مجبور نمی‌کند. یعنی این‌طور نیست که هر عالمی به صرف علم داشتن عامل هم باشد و علم او منجر به عمل شودا، خیر، علم فقط می‌خواند تا چه کسی جوشش را دهد؛ در مکتب اسلام عالم به کسی می‌گویند که به علمش عمل کند. اگر بعد از علم عمل بود می‌توان به او اطلاق عالم کرد. علی(ع) می‌فرماید: «ذا لعنتم عالموا» زمانی که دانستید علم کنید.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۶

صفحه معارف و روز‌های: شنبه، یک‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir

صفحه ۷

شنبه ۹ مهر ۱۴۰۱

۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ – شماره ۳۳۱۳۰